

فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم و هفدهم، شماره ۶۱ و ۶۲، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶

آماج های طنز سیاسی «حالت»

دکتر علی اکبر باقری خلیلی^۱

علی اصغر دورکی^۲

چکیده

طنز بورژوازی طنز پس از مشروطه، عبارت از زبان انتقاد غیر مستقیم با بیانی خنده آور و اغراق آمیز از مفاسد و معایب و حقایق تلخ سیاسی و اجتماعی است و هدف آن اصلاح مفاسد و معایب. در میان طنزپردازان معاصر، ابوالقاسم حالت (۱۲۹۸-۱۳۷۱) یکی از پرکارترین و نامبردارترین آنان محسوب می گردد. وی با طرح دیدگاه های انتقادی نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی عصر پهلوی، خود را به عنوان یک طنزپرداز منتقد در عرصه ی ادب فارسی مطرح کرده است. در حوزه ی طنزهای سیاسی حالت، گذشته از درون مایه های قابل بحث، نکته ی قابل پژوهش این است که آماج های طنز او چه کسانی هستند و زبان طنز او نسبت بدانان چگونه است.

در این مقاله ضمن اشاره به موضوع های سیاسی طنز حالت، به بررسی آماج های طنز سیاسی و نوع زبان آن پرداخته شده است.

واژه های کلیدی: طنز، ابوالقاسم حالت، دولت، وزیران و رجال سیاسی*

۱. عضو هیات علمی دانشگاه مازندران

۲. کارشناس ارشد ادبیات فارسی

مقدمه

طنز زبان انتقاد غیرمستقیم از پلیدی‌ها و کجروی‌های جامعه با بیانی خنده‌آور و اغراق‌آمیز است و هدف آن اصلاح پلشتی‌ها و پلیدی‌ها. اگر طنز ایران را به قبل از مشروطه و بعد از آن تقسیم کنیم، بدون تردید طنز به معنی انتقاد از مسائل سیاسی و اجتماعی رهاورد انقلاب مشروطه است؛ چون در این دوره است که شاعران و نویسندگان ادبی طنز را برنده‌ترین ابزار مبارزه با مفسد می‌یابند و تأثیرپذیری از فرهنگ اروپا و ترجمه‌ی آثار آنان به یاری‌شان می‌شتابد و طنز، زبان و قالب برازنده‌ی اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه‌شان می‌گردد.

سید اشرف‌الدین حسینی با شعرهایش در نسیم شمال، و علی‌اکبر دهخدا با نثرهایش در صوراسرافیل این رسالت اجتماعی و مردمی را بر عهده داشتند و ایرج میرزا، بهار، فرخی یزدی، میرزاده‌ی عشقی و ... این روند را ادامه دادند. از این رو، برجسته‌ترین ویژگی طنز این دوره، انتقادی بودن آن است.

در میان طنزپردازان معاصر، ابوالقاسم حالت (۱۲۹۸-۱۳۷۱) یکی از پرکارترین و نامبردارترین آنان محسوب می‌گردد. وی با انتشار طنزهای انتقادی ارزشمند در روزنامه‌ها و نشریات عصر پهلوی، بویژه با طرح دیدگاه‌های انتقادی از عصر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) نام خود را به عنوان یک طنزپرداز جسور و موفق در تاریخ ادبیات معاصر ایران ثبت کرد و در قلمرو طنز و فکاهه آثاری چون: گلزار خنده، فکاهیات، دیوان ابوالعینک، دیوان شوخ، دیوان خروس‌لاری، بحرطویل‌های هدهد میرزا، عیالوار، رقص کوسه و مقالات طنزآمیز را پدید آورد. از میان آثار مذکور، سه دیوان ابوالعینک، شوخ و خروس‌لاری^۱ طنزهای منظوم حالت را در بر دارند که موضوع این مقاله نیز مبتنی بر آنهاست.

به طور عمده چهار محور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی درون مایه‌ی طنز اشعار حالت را تشکیل می‌دهند که هر کدام به طور جداگانه قابل تحلیل و بررسی‌اند.

مسائل سیاسی

نگاه انتقادی نسبت به مسائل سیاسی از جمله درون مایه‌های طنز ابوالقاسم حالت و در ارتباط با موضوع این مقاله است. اگرچه خفقان عصر پهلوی، نبود آزادی، بخصوص آزادی مطبوعات و نشر واقعیات، برخورد و دستگیری منتقدان و مبارزان سیاسی موجب می‌شده‌اند تا شاعر آن‌طور که باید نتواند مسائل سیاسی را به سخره گیرد و به طنز بیان کند، با این حال، بازتاب موضوعات سیاسی را در اشعار حالت می‌توان در محورهای زیر برشمرد:

۱. **حوادث سیاسی**، مانند: الف. حادثه‌ی ۳ شهریور ۱۳۲۰ که منجر به اشغال شمال ایران توسط روس‌ها و جنوب توسط انگلیسی‌ها و برکناری رضاخان شد. ب. جنگ جهانی دوم. پ. فاجعه‌ی ۱۷ آذر ۱۳۲۱ که با توطئه‌ی قوام‌السلطنه به حکومت نظامی و کشتار مردم بی‌گناه انجامید. ت. غائله‌ی فرقه‌ی دمکرات در آذربایجان به رهبری سیدجعفر پیشه‌وری که با شکست مواجه شد. (رک: ابوالقاسم حالت، ۱۳۷۲، صص ۴۵، ۱۰۳، ۳۲۷)
۲. **احزاب سیاسی**، از میان احزاب سیاسی متعدد، شاعر بیشترین انتقاد خود را متوجه دو حزب توده و حزب وطن می‌کند. (رک: همان، صص ۲۶، ۹۲، ۳۰۶)
۳. **استبداد داخلی**، در این باره شاعر به بیان سلب آزادی و آزادی‌خواهی با اهرم زور و خشونت و گسترده شدن سایه‌ی سیاه استبداد بر مردم می‌پردازد. (رک: همان، ۱۳۷۰، صص ۳۲، ۵۷، ۵۰۱)
۴. **دخالت بیگانگان**، شاعر این امر را یکی از عوامل عمده‌ی تشنجات سیاسی و اجتماعی و یکی از سبب‌های اصلی عقب‌افتادگی اقتصادی و صنعتی کشور بر می‌شمرد. (رک: همان، صص ۴۶۶ و ۱۳۷۲، «ابوالعینک»، ص ۳۶۷)

آماج‌های طنز سیاسی

چنان‌که نوشته شد طنز، زبان انتقاد غیرمستقیم با بیانی خنده‌آور و اغراق‌آمیز از مفاسد و معایب و حقایق تلخ سیاسی و اجتماعی است و هدف آن اصلاح یا حذف یا حتی نابودی عوامل و اسبابی است که راه سازندگی و پیشرفت و آبادانی و رونق کشور و مردم را خراب و ناهموار می‌سازند.

از این رو، طنز پرداز واقعی هرآنچه که سلامت و سعادت جامعه را تهدید می کند، آماج طنز خود می سازد و با اینکه مبنای آن شوخی و خنده ای است که آگاهی و هوشیاری را به دنبال دارد، اما گاهی خنده و شوخی گذرا و خفیف و زائیده ی نقص ها و اشتباهات کوچک و بی اهمیت است و زمانی تلخ و زهر آگین و ناشی از عیوب و مفاسد و گمراهی هایی است که مقام اخلاقی طبیعت بشری را تنزل می دهند. پس هرچه مخالفت نویسنده و بغض و کینه ی او نسبت به حوادث زندگی شدیدتر و قوی تر باشد، به همان نسبت طنز کاری تر و دردناک تر می شود و از شوخی و خنده ی ساده و سبک به مرتبه ی اعلای آن که همان طنز واقعی باشد، نزدیک می گردد. (یحیی آریز پور، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۳۶-۳۷).

بنابراین، اگرچه طنز پرداز در غالب موارد به برهم زدن تناسب و تغییر چهره ی اشخاص آماج طنز خود می پردازد تا هم مستقیماً فرد خاصی را هدف قرار ندهد و هم به اهداف خود نزدیک تر شده باشد، اما در مواردی نیز عظمت و اهمیت فسادها و پستی ها و ناراستی ها و کج تابی ها طنز پرداز را به وادی نقد مستقیم و صریح می کشانند و از این رهگذر خطرها و آسیب هایی را نیز پذیرا می گردد و با توجه به اهمیت و حساسیت عرصه ی سیاست، پیامدهای انتقادها نیز به همان میزان ناگوار و دردناک خواهند بود.

در حوزه ی طنز سیاسی، حالت بالاترین تا پایین ترین مراتب هرم قدرت سیاسی را آماج طنز خود می سازد و لیکن مقدار مستقیم یا غیرمستقیم بودن زبان طنزش تابع مقتضیات زمانی و شرایط سیاسی است. از این رو، آماج های طنز سیاسی حالت را می توان به شرح ذیل مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

۱. شاه

شاعر عصر هر دو پهلوی را تجربه کرده و هر دو را هدف طنزش قرار داده، لیکن زبان و شگرد او در مورد رضا و محمدرضا پهلوی با توجه به مقتضیات سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه متفاوت است.

۱.۱. رضاشاه

رضاشاه در سال ۱۳۰۴ احمدشاه قاجار را از سلطنت خلع کرد و به قدرت رسید و در سال ۱۳۰۵ رسماً تاجگذاری نمود و در شهریور ۱۳۲۰ نیز سلطنتش خاتمه یافت. از بعد اخلاقی، خوی

سیادت طلبی رضاشاه و از بعد سیاسی، حکومت دیکتاتوری او، مجال هرگونه انتقادی را سلب می‌کردند. از این رو، در این دوره بساط انتقاد و اعتراض برچیده بود؛ اما در شهریور ۱۳۲۰ با تبعید رضاخان و آزادی مطبوعات، تیغ انتقاد و اعتراض از نیام بیرون کشیده شد و مردم از چگونگی سلطنت او آگاهی یافتند.

بنابراین، اشعار انتقادی حالت دربارهی رضاخان به این دوره مربوط می‌گردد، چنانکه از مدت سلطنت رضاشاه با تسامح بیست سال یاد کرده و گوید:

دل غم دیده با خیال خوشی	مدت بیست سال خوش می‌زیست
حال، آن بیست سال در نظرم	غریبک دوره رنج چیزی نیست
آنکه زین بیست سال در آخر	قصه و غصه‌ای ندارد، کیست؟
نحسی سیزده در این ایام	لنگ انداخت پیش نحسی بیست

(خ، ۴۶۳)

همچنین در ابیات زیر او را از لحاظ رفتاری، بی‌رحم، خشن، ظالم و ستمگر توصیف می‌کند:

رضاشاه آن کسی کز راه بی‌رحمی و دل‌سنگی نه بر رومی ترحم کرد در ایران، نه بر زنگی
در آخر چون که اربابش به جرم ناهماهنگی از اینجا جانب موریس او را کرد اردنگی

پشیمان شد از آن جور و ستم آن‌سان که می‌دانی
چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی

(اب، ۵۲۹)

۱-۲. محمدرضاشاه

محمدرضا در سال ۱۳۲۰ در سن ۲۲ سالگی بر تخت پدر نشست و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با انقلاب شکوهمند اسلامی، قدرت او پایان یافت. دوران سلطنت او را می‌توان به دو دوره‌ی متمایز از هم تقسیم کرد: الف. قبل از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲؛ ب. بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. او پیش از کودتای ۲۸ مرداد از قدرت فائقه برخوردار نبود تا دکترینی در عرصه‌ی سیاست داخلی و خارجی ارائه نماید، اما پس از ۲۸ مرداد که به کمک سیا و با اختیارات تام به وطن برگشت، دکترین امنیت ملی را به

اجرا گذاشت. مجریان این دکترین عبارت بودند از شاخه‌ی نظامی (ارتش)، نیروهای انتظامی و ساواک) و شاخه‌ی اجرایی (هیأت دولت و سازمان‌های دولتی)؛ چنانکه قوه‌ی مقننه و قضائیه، مجریان ساکت اوامر محمدرضا به شمار می‌آمدند. قوه‌ی مقننه هر قانونی را تصویب می‌کرد و قوه‌ی قضائیه در پرونده‌های مهم طبق دستور عمل می‌نمود و فاقد استقلال بود. (رک: حسین فردوست، ۱۳۷۱، ج ۱، صص ۴۸۲-۴۸۷).

ابوالقاسم حالت در طنزهای انتقادی مربوط به پهلوی دوم به دلیل انتقاد ناپذیری سیاست سرکوب‌گرانه‌اش از وی نامی نبرده، بلکه با استعاره، کنایه و نمادهایی از قبیل کدخدای ناخدا، چوپان، شبان، باغبان، کاروان‌سالار، مطرب و ساقی او را آماج طنز خود قرار داده است. شاعر در ۱۴ آذر ۱۳۲۰، نشستن محمدرضا بر تخت پدر را چنین توصیف می‌کند:

اکبر آوازخسوان به اصغر بزاز
گفت که رازی همی کنم به تو ابراز
مطرب و ساقی عوض شده است، ولی باز

نغمه‌همان نغمه است و ساز همان ساز
باده همان باده است و جام همان جام

(اب، ۸۰۵)

وی محمدرضا را پادشاهی ضعیف و بی‌تجربه، و بی‌عرضه و بی‌تدبیر و وابسته ارزیابی می‌کند:
کاروان‌سالار چون هم سست و هم بی‌تجربه است

گر به جنگ رهنز افتد کاروان تقصیر کیست؟ (اب، ۶۰)

در دیوان خروس‌لاری احساس ناامنی مردم را به طنز، مدیون پادشاهی مقتدر می‌داند:

غم مخور گریم گرگان دنبات را آب کرد

بهر خودداری شبانی جای شکرش باقی است (خ، ۵۱)

۲. هیأت دولت

از دیدگاه سیاسی در عصر پهلوی دوم، بعد از شاه، هیأت دولت در هرم قدرت قرار داشت و به سه شکل آماج طنز حالت واقع شده است: دولت (کابینه)، نخست‌وزیران و وزیران.

۱-۲. دولت (کابینه)

حالت در عالم حقیقت، دولت را مدافع منافع ملت می‌داند و اقدامات او را خدمت به ملت. لذا، دولت پهلوی دوم را به دلیل دفاع از منافع شاه و اجرای تصمیمات او به سخره می‌گیرد:

گر که راه و رسم دولت مردم‌آزاری نبود

ملت بیچاره کارش گریه و زاری نبود

(ش، ۱۰۱)

گر به کار خویشتن دولت نمی‌ورزد قصور

سختی مرد و زن و پیر و جوان تقصیر کیست؟

(اب، ۶۰)

دولت به ستوه آمده از شکوهی ملت

دایم ز طلبکار، بدهکار ملول است

(خ، ۳۴)

و دولت را به دلیل وعده‌های دروغین، شعارهای فریبنده، عدم پاسخ عملی به مطالبات ملت و اتخاذ سیاست‌های مستبدانه به مار گزنده همانند می‌کند و ملت را به موری ضعیف:

در این دیسار بینی هزار عیب و علت یکی قسرین رنج است، یکی غریق ذلت
یکی است در مضیقه، یکی است در مذلت اگر پیر مری از من ز دولت و ز ملت

یکی مثال ماری است، یکی مثال موری

چه ملت صبوری، چه دولت شروری

(ش، ۳۴۶)

۲-۲. نخست‌وزیران

در طول سلطنت ۳۷ ساله‌ی محمدرضا، ۲۲ نخست‌وزیر بیش از پنجاه بار تشکیل کابینه دادند. هویدا با ۱۲ سال و ۷ ماه طولانی‌ترین و قوام در سومین نوبت، با ۵ روز کوتاه‌ترین دوره را به خود

اختصاص دادند و در میان آنان، قوام و مصدق بیشترین استقلال را در برابر خواست های دربار و تمنیات بیگانگان از خود نشان دادند. قوام بحرانی ترین مسأله در روابط ایران و شوروی، یعنی خروج نیروهای روسی را به نتیجه رسانید و خود مختاری آذربایجان را با درایت حل کرد و مصدق نیز با رهبری نهضت ملی شدن نفت و پیروزی در برابر مقاومت های انگلستان و توطئه های غرب، کارنامه ی خود را درخشان کرد.^۲

حالت اعمال غالب نخست وزیران را منفی ارزیابی می کند:

بی عقلی و بی عرضگی خویش نشان داد هر کس که در این ملک رئیس الوزرا بود

(ش، ۹۳)

هر زمان در ملک ما رخ داد رفت و آمدی رفت دزدی برکنار و جای او هیزی گرفت

(اب، ۷۴)

و بر خلاف اینکه از پهلوی اول و دوم نام نبرده، تعدادی از نخست وزیران را به صراحت نام برده و هدف طنز خود قرار داده است. بدین قرار:

۲-۱. علی سهیلی

وی در ۱۸ اسفند ۱۳۲۰ پس از محمدعلی فروغی به عنوان دومین نخست وزیر پهلوی دوم انتخاب شد. با اینکه به انگلیسی ها تمایل داشت اما در بهمن ۱۳۲۱ لایحه ی استخدام دکتر میلیسپوی آمریکایی را به عنوان رئیس کل دارایی ایران تقدیم مجلس کرد و عده ی زیادی از مستشاران آمریکایی را برای تصدی مقامات مهم مالی و اقتصادی و نظامی استخدام نمود. (رک: محمود طلوعی، ۱۳۷۴، ص ۵۳۴) وی اگرچه تلاش های زیادی کرد اما در دوره ی دوم نخست وزیری خود با وجود ترمیم کابینه اش، نتوانست اوضاع را بهبود ببخشد. شاعر در ابیات زیر بدین نکته اشاره می کند:

گویا که ز وضع بد کابینه‌ی فعلی
ای کاش وزیران و رفیقان تو بودند
ترسم که شود در وسط مجلس شورا
چیف است که این دولت و اقبال تو باشد
خود هیچ نداری خبر ای حضرت اشرف
از مردم صاحب نظر ای حضرت اشرف
اوضاع تو زیر و زبر ای حضرت اشرف
چون شاخه‌ی بی‌برگ و بر ای حضرت اشرف

(خ، ۴۸۴)

۲-۲-۲. محمدساعد مراغه‌ای

وی در ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ به صدارت برگزیده شد. ساعد وابسته‌ی انگلیسی‌ها بود و به سبب سال‌ها اقامت در قفقاز اعتماد روس‌ها را به خود جلب کرده بود. بی‌توجهی او به امور مملکتی امتیاز بزرگ او محسوب می‌شد و بعضی از مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی، او را در ناآگاهی‌نمایی، استاد ترندتجاهل‌العارف می‌ساخت.

شاعر ابعاد مختلف شخصیتی ساعد را دست‌مایه‌ی طنز خود قرار داده (رک: ابوالعینک، ص ۲۷۴/شوخی، صص ۲۵۶، ۳۵۳ و ۴۰۱/خروس لاری، ص ۷۰ و ۲۷۹) و او را نخست‌وزیری بی‌کفایت، ناکارآمد، بی‌تخصص و مطیع مطلق اوامر شاه معرفی می‌نماید:

زمام کار به دست من است لیک چه حاصل

که خود به دست عنان دار دیگری است عنانم

منی که گرگ و سگ گله را زهم‌نشناسم

به حیرتم که برای چه کرده اند شبانم

(خ، ۲۷۹)

۲-۲-۳. مرتضی قلی‌بیات (سهام‌السلطان)

او در ۴ آذر ۱۳۲۳ به نخست‌وزیری منصوب شد. از هواداران انگلیس و از زمین‌داران بزرگ کرمانشاه بود. بیات لایحه‌ای تقدیم مجلس کرد و در آن اخراج زود هنگام میلیسپو را خواستار شد و به همین دلیل، مغضوب کشورهای غربی به ویژه انگلیس گردید و بدین ترتیب، مقدمات فروپاشی کابینه‌اش فراهم آمد. البته بعضی از نشریات آن زمان مانند رعد امروز که ابتدا از انتخاب بیات استقبال کرده بودند، بعدها به مخالفت با او برخاستند و واگذاری پست‌های مهم

نخست وزیری به خویشاوندان فتودانش را از جمله مفاسد کابینه اش برشمردند. (رک: پرواند آبراهامیان، ۱۳۷۷، صص ۱۹۱-۱۹۳). ابوالقاسم حالت با تضمین از این غزل حافظ که:

حاليا مصلحت وقت در آن می بینم که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم
بیات را هدف طنز خود می سازد و او را نخست وزیری قمارباز، حيله گر، خوش گذران و زن باره معرفی می نماید:

چون که بیکار شدم، مصلحت آن می بینم «که کشم رخت به میخانه و خوش بنشینم»
شادم از اینکه دگر جانب مجلس نروم «تا حریفان دغا را به جهان کم بینم»
باقی عمر، من و خلوت و معشوق و پوکر «گر دهد دست که دامن ز جهان برچینم»

(اب، ۲۵۰)

۲-۲-۴. محسن صدرالاشراف

وی در ۲۳ خرداد ۱۳۲۴ به صدارت برگزیده شد. صدرالاشراف، قاضی کهنه محافظه کار هشتاد ساله ای بود که رضا شاه به مراقبت روحانیت قم گمارده بود و سرکوب روشنفکران آزادی خواه را در انقلاب مشروطه سرپرستی می کرد. (همان، صص ۱۹۴ و ۱۹۵) شاعر در ابیات زیر، بویژه در بیت اول، با تشبیه دولت صدرالاشراف به طفل بی ادبی که بر مملکت ... شید (یا رید...) به بدترین شکل او را مورد آماج طنز خود قرار می دهد:

آنچه طفل بی ادب در روی قالی کرده است در وطن کابینه ی سر کار عالی کرده است
شکر ایزد را که آخر مهره های رأی شد آنچه را دست مبارک دست مالی کرده است

(اب، ۲۴۴)

۲-۲-۵. احمد قوام (قوام السلطنه)

وی در دوره ی پهلوی سه بار به نخست وزیری رسید. بار اول در ۱۸ مرداد ۱۳۲۱، بار دوم در ۲۵ بهمن ۱۳۲۴ و بار سوم در ۲۵ تیر ۱۳۳۱. «وی در دربار مظفرالدین شاه سمت دبیری مخصوص و ریاست دفتر را داشت و فرسان مشروطیت به خط او نوشته شد. در دوران احمد شاه دو

دوره (۱۳۰۰ و ۱۳۰۱) نخست وزیر گردید. زمانی که رضاخان به جای او به نخست وزیری رسید، قوام) مجبور به ترک ایران گردید. پس از شهریور ۱۳۲۰ فعالیت‌های سیاسی خود را مجدداً آغاز کرد.

نویسنده‌ی کتاب ظهور و سقوط پهلوی او را چنین معرفی می‌کند: «قوام السلطنه در مقابل محمدرضا، فرد مستقلی بود و به وی اهمیتی نمی‌داد. هر چند در ظاهر کاملاً مراعات او را می‌کرد و مرتب به دیدارش می‌رفت.» (حسین فردوست، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۹) قوام در بی‌اعتنایی نسبت به محمدرضا تا بدانجا پیش رفت که شاه تصمیم به استعفا گرفت.

چنان که پیش‌تر نوشته شد با کیاست وی غائله‌ی آذربایجان خاتمه یافت و روس‌ها مجبور به عقب‌نشینی شدند، ولی از طرفی هم فاجعه‌ی ۱۷ آذر ۱۳۲۱ به دستور وی پدید آمد که منجر به کشتار مردم تهران شد. وقتی در سال ۱۳۲۴ پس از حکیمی، مجدداً به نخست‌وزیری رسید، شاعر در یک رباعی به انتقاد از وی پرداخته و کابینه‌اش را کابینه‌ای بودار و فرمایشی خوانده:

گفتیم که دیده‌ی تو بیدارتر است دیدیم حکیمی از تو هشیارتر است
کابینه‌ی خانه‌ها و کابینه‌ی تو انصاف بده، کدام بودارتر است

(ش، ۴۱۵)

همچنین شاعر در جای دیگر، او را به استهزا «عوام السلطنه» می‌خواند و خائن معرفی می‌کند:

میر اعظم، حضرت اشرف، عوام السلطنه پیشی از مردان زیرک در فطانت می‌گرفت
اشتباهاً گر کسی او را امین می‌خواند و پاک حضرت والا دلش از این اهانت می‌گرفت

کرد جان و مال ملت را فدای این و آن زآنکه از این و از آن مزد خیانت می‌گرفت
(اب، ۷۱)

۲-۲-۶. عبدالحسین هژیر

وی در ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ به نخست وزیری رسید. او «دست پرورده و فرد مورد اعتماد انگلیسی‌ها بوده» (حسین فردوست، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۰) و از جوانی مشاغل مهمی داشت. در اوایل

سال ۱۳۲۷، مسأله‌ی مظلومیت مردم فلسطین خون گروھی از مسلمانان غیرتمند ایران را به جوش آورد و متعاقب آن خبر اعلان جنگ و جهاد با اسرائیل پخش شد. در این میان هژیر که در معرض اتهاماتی از نظر مذهبی بوده (محمود طلوعی، ۱۳۷۴، ص ۵۹۷). به نخست‌وزیری رسید. جمعیت کثیری از مردم به پیشوایی آیت‌الله کاشانی علیه او و کابینه‌اش قیام کردند و در برابر مجلس به تظاهرات پرداختند که در نتیجه‌ی آن گروھی کشته و زخمی شدند. (رک: همان) ابوالقاسم حالت از زبان آیت‌الله کاشانی با خطابی ریشخندآمیز هژیر را ضد اسلام خوانده و به همدستی و پشتیبانی از اسرائیل محکوم می‌کند:

دست دین تشت تو را انداخت ازبام ای اجیر
ریخت این ساقی تو را زقوم در جام ای اجیر
لاجرم امروز صهیونیزم یارت می‌شود
تا که برداری قدم بر ضد اسلام ای اجیر
گر که لطف آیت‌الله است یار مسلمین
غم مخور، یار تو هم گشته است خاخام ای اجیر

(اب، ۱۷۵)

در جای دیگر از زبان هژیر درباره‌ی وی و حادثه‌ی ۲۷ خرداد ۱۳۲۷ چنین می‌گوید:

در راه پروراندن طفلی چو من شرور
گیسوی مسادروطن از غصه شد سپید
در روز بیست و هفتم خرداد چند تن
گشتند بی‌گناه به دستور من شهید

(ش، ۳۷۸)

۲-۲-۷. علی امینی

او در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۰ به نخست‌وزیری رسید. دکتر امینی برخلاف میل شاه و برای جلب رضایت آمریکا به نخست‌وزیری برگزیده شد. امینی در ابتدای صدارت نسبت به مردم کمی از خود گرمی نشان داد ولی نتوانست انتظارات مردمی را برآورده نماید و کم‌کم در دیدگان مردم به سردی گرایید. بعداً صدای دزدی‌های وی نیز درآمد. شاعر در این باره می‌گوید:

هر که آمد روی کار و چند روزی کار کرد
پیش ازین هر کس که آمد، مدتی زد لاف و رفت
هر که دزدی می کند بسیار دارد دستیار
گفت اکبر دودغ کشکی با علی گای ماست بند^۲

دیدم این آن کو دل من از خدایم خواست نیست
گر گمان داری که این یک بهتر از آنهات نیست
گرتو پنداری که دزدی بی کس و تنهات نیست
کار کشور همچو کار کشک و دودغ و ماست نیست

(اب، ۶۳)

۲-۲-۸ اسدالله علم

اسدالله علم در ۳۰ بهمن ۱۳۴۱ به صدارت رسید. او در یک خانواده‌ی انگلیسی متولد شد و پرورش یافت.^۱ (حسین فردوست، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۴) پس از کودتای ۲۸ مرداد و ابقای نقش موفقیت آمیز، رابط محمدرضا با سفارت‌های انگلیس و آمریکا در تحکیم قدرت شاه، به راستی وارد عرصه‌ی سیاست شد.

اسدالله علم را به مناسبت کلنگ‌هایی که به منظور تأسیس فلان جاده یا کارخانه که البته فقط ماکت آن ساخته شده بود، می‌زد، نخست وزیر کلنگی می‌خواندند. در دوران قدرت وی که در واقع مهم‌ترین سال‌های سلطنت محمدرضاست، نماینده‌های مجلس با نظر او تعیین می‌شدند و او نقش مؤثری در شکل‌گیری مجلس و سیاست‌گذاری کشور داشت. (رک: همان، ج ۱، صص ۲۵۴ - ۲۵۷) شاعر از زبان علم درباره‌ی چگونگی صدارتش چنین می‌گوید:

بس که من گوش ندادم به شکایات کسان
همه گویند ندیدیم کبری بدتر از این
می‌کنم دعوی دل پاکی و عاقل داند
که نژاده است فلک حیلہ گری بدتر از این
اگر از بنده خرابی است به جا، شکر کنید
چون که از خود نهادم اثری بدتر از این

(اب، ۶۸۵)

۲-۲-۹. امیرعباس هویدا

وی در ۶ بهمن ۱۳۴۳ به نخست وزیری برگزیده شد. هویدا قریب سیزده سال نخست‌وزیری، طولانی‌ترین مدت نخست وزیری را پس از مشروطیت و در دوران پهلوی دارا بود. «نقش اصلی او در کابینه، تحمیل نتیجه‌ای بود که قبلاً در دربار، روی آن توافق شده بود. کابینه مستقلاً نمی‌توانست تصمیم مهمی اتخاذ کند.» (علیرضا ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۶) این دوران بدنام‌ترین دوران

سلطنت محمدرضا به شمار می‌رفت. شاعر اوضاع نابسامان کشور را در دولت هویدا با تصویری زیبا به اتوبوسی خراب با شوferی ناشی همانند کرده و در آن ضمن انتقاد از بی‌کفایتی هویدا، مردم را نیز در سرنوشت ناگوار کشور مقصر دانسته:

آن قدر می‌شنوی نق نق و زر زر که نگو	نالای اهل اتوبوس زهر سواست بلند
شده آن قدر به کارش متحیر که نگو	با سر طاس و تن چاق خود این راننده
شوfer خوب به حدی شده نادر که نگو	هیچگه شوfer ورزیده هویدا نشود
شده این رند به قدری متظاهر که نگو	می‌زند لاف که راننده‌ی با سابقه‌ای است
مابه قدری خودمانیم مقصر که نگو	با اتوبوس لکتی دل خود خوش کردیم

(اب، ۲۹۸)

۳. وزرا

در عصر پهلوی، نخست‌وزیر در انتخاب کابینه ناگزیر از خواست و فرمان شاه بود و شاه نیز به دلیل وابستگی به قدرت‌ها و دل‌بستگی به اقوام، وزیرانی از این دست را در مصدر قدرت قرار می‌داد. بدیهی است که در چنین فضایی، نادانی و تملق تخت تخصص و تعهد را تصرف کند و اوضاع مملکت را به هم ریزد. ابوالقاسم حالت اگرچه از وزرا به صراحت نام نمی‌برد اما در چند محور عمده، آنان را آماج طنز خود قرار می‌دهد.

۳-۱. منفعت‌اندیشی

منفعت‌اندیشی و خودخواهی وزرا و بی‌تفاوتی آنان نسبت به سرنوشت مردم و مملکت هم موضوع روزنامه‌ها بوده و هم مورد قبول وزرا:

منم وزیر تنبلی که جیره خوار ملت
نه دستگیر مردم، نه دوستدار ملت
به ماه و سال و روز و شب فقط هوار ملت
نه فکر وضع مملکت، نه فکر کار ملت

گفته‌ی روزنامه‌ها، شاهد گفتار منه
بخور و بخواب کار منه، خدا نگهدار منه

(اب، ۴۷۱)

۲-۲. نادانی

مردم غالب وزرا را افرادی نادان و بی‌تدبیر می‌دانستند و وجودشان را سبب وزر و وبال.
بودنشان را درد می‌شمردند و نبودشان را درمان. شاعر با نقیضه‌ای از غزل حافظ گوید:

به جناب این وزیران که برد پیام ماها
که همه وبال و وزر است وزارت شماها
سرکار اگر نبودید چه بود بهتر از این؟
که نبودن شماهاست دوی درد ماها
ز جهالت شما بود که وضع ما چنین شد
عجبا هنوز ما را به شماست اتکاها

(خ، ۷)

۳-۳. سوسپردگی

عدم استقلال و اهتمام در منافع ملی، گریز از حراست از اعتبار و حیثیت ملت، شوق اطاعت از فرمان‌ها و اجابت خواست‌های بیگانگان، از دیگر ویژگی‌های وزیران عصر پهلوی در اشعار طنز
حالت هستند:

در بر این وزرا، کشور ایران هیچ است
پیش صاحب‌نظران ملک سلیمان هیچ است
گر که وقعی نگذارند به ما نیست عجب
ز آنکه حیثیت ما در بر ایشان هیچ است
پیش آن قوم که هستند به جان بنده‌ی غیر
هرچه کان هست سوی بله قربان هیچ است

(اب، ۲۵)

۴. مجلس شورای ملی

در مدت ۳۷ سال سلطنت پهلوی دوم، یازده دوره قانونگذاری پشت سر گذاشته شد. از دیدگاه میزان کارآمدی نمایندگان، می‌توان آن را به سه مقطع تقسیم کرد: دوره چهاردهم تا هجدهم، دوره هیجدهم تا بیستم و دوره بیست و یکم تا بیست و چهارم. بیشترین اشعار طنز حالت درباره‌ی مجلس نمایندگان در سه دیوان طنز ابوالعینک، خروس لاری و شوخ به دو مقطع اول و دوم مربوط می‌شود.

در فاصله‌ی دوره‌های چهاردهم تا هجدهم قانونگذاری (۱۳۲۰-۱۳۳۲) به دلیل بی‌ثباتی نظام بین‌المللی و جوان و کم تجربه بودن محمدرضاشاه، از فشارهای علنی و مخفی دستگاه حکومتی بر مجلس (نسبت به دوران رضاشاه) کاسته شد، ولی نمایندگان در وضعیتی نبودند که بتوانند به استمرار حکومت قانون کمک کنند. بنابراین، در این دوازده سال، مجلس در راستای عزل و نصب وزرا از نفوذ بیشتری برخوردار شد و تصمیمات سرنوشت‌سازی در روابط خارجی ایران با قدرت‌های صنعتی اتخاذ کرد.^۴

در دوره‌های هجدهم تا بیست و یکم (۱۳۲۲-۱۳۴۰)، یعنی سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد، دولت و در کانون اصلی آن، شخص شاه بیش از پیش قدرتمند شدند. محمدرضا شاه و دربار به طور مؤثر در انتخابات مجلس دخالت می‌کردند و با استفاده از شیوه‌های مختلفی همچون به‌کارگیری نیروهای امنیتی، تعیین و گزینش داوطلبان مورد نظر و حذف نامزدهای مستقل در جریان انتخابات اعمال نفوذ می‌کردند.

در مقطع سوم، یعنی از سال ۱۳۴۰ به بعد، وضع بدتر شد و روند امور در ادامه‌ی همان سیاست‌ها بود. در دوره‌ی بیست و یکم قانونگذاری لوایح شش‌گانه^۵ از تصویب گذشت. در خرداد ۱۳۴۳ ضدملی‌ترین مصوبات، یعنی لایحه‌ی مصونیت قضایی مستشاران نظامی آمریکایی (کاپیتولاسیون) به تصویب رسید. (همان، صص ۲۲-۳۰) نتیجه این‌که قانون اساسی مشروطه، قدرت فوق‌العاده‌ای به مجلس و نمایندگان مردم داده بود. با این امید که از قدرت‌طلبی‌های دربار و شخص شاه جلوگیری کند و قوه‌ی مجریه را تحت نظارت داشته باشد. در حالی که فعالیت مجلس محدود شد

و نمایندگان کارآیی قانونی خود را از دست دادند. انتخابات حالت فرمایشی پیدا کرد و مجلس نیز به عنوان مهر پلاستیکی شاه عمل می کرد.

ابوالقاسم حالت در بررسی ادوار مختلف مجلس و اظهار ناامیدی از عملکرد آنها چنین می گوید:
گفتی ز دور سیزدهم گشت عرصه تنگ دیدی که دور چهاردهم نیز بود رنگ
آید ز دور پانزدهم نیز بوی ننگ این حرف ها اگر که صحیح است اگر جفنگ

ثابت شود به خلق چو دور دگر شود
رو شکر کن مباد که از بد بدتر شود

(ش، ۳۰۵)

در جایی نیز همه‌ی بدبختی‌های موجود در کشور را از مجلس می داند و آن را در مقایسه با مجالس سایر کشورها مایه‌ی ذلت مردم می خواند:

رنجی که نصیب کشور و دولت ماست در زیر سر مجلس بی‌همت ماست
مجلس همه جاست مایه‌ی عزت ملک جز مجلس ما که مایه‌ی ذلت ماست

(خ، ۱۷)

یکی از انتقادات طنزآمیز شاعر از مجلس این بوده که در مقطع اول که مجلس از آزادی نسبی انتقاد و استیضاح وزرا برخوردار بوده، این کار را مغرضانه انجام می داده و اهداف خاصی را تعقیب می کرده است:

وکیلان ز هر دولت تازه‌ای حمایت نمودند بالاتفاق
ولسی چون سه ماهی سر کار ماند فکندندش از پا به دست نفاق
از این رو مام وطن هر سه ماه کند شوی دیگر به صد طمطراق
غرض، مجلس از بهر مام وطن بود دفتر ازدواج و طلاق

(خ، ۲۲۵)

انگیزه‌های سودجویانه‌ی نمایندگان از استیضاح وزرا را چنین به استهزا می گیرد:

مفت استیضاح کردن منتهای ابلهی است در هوای کسب جاه و مال استیضاح کن
باتو سال پیش گر کابینه بدتا کرده است در هوای انتقام، امسال استیضاح کن

(خ، ۴۹۲)

در سال ۱۳۵۰ هر کس که به وکالت می رسید قبل از تصویب اعتبارنامه اش از او یک استعفا نامه ی بی تاریخ می گرفتند تا اگر در دوره ی وکالت به زیان مقامات بلند پایه ی مملکت حرفی زد، استعفا ی او را به جریان اندازند. حالت از زبان نماینده ی مجلسی، این استعفانامه ی نهانی بی تاریخ را پوزبند پنهانی می خواند و گوید:

قسمت فلان مفلس شد مقام اعبانی گفتمش که این منصب بر تو باد ارزانی
در قبال این نعمت، اندکی بکن خدمت تا تو را نیازارد، هسی عذاب وجدانی

گفت: هی مزین طعنه کز چه اهل پرهیزم یا زجانمی خیزم از پی سخنرانی
چون مرا در آن محضر، آنکه راه داد آخر بر دهانم اول زد پوزره بسند پنهانی

(خ، ۴۴۶)

۱. ۴. رؤسای مجلس

ابوالقاسم حالت در اشعار طنز آمیز خود بیش از همه، نام دو رئیس مجلس را ذکر می نماید و آن دو را آماج طنز خود قرار می دهد. یکی حاجی حسن اسفندیاری و دیگری سید محمدصادق طباطبایی.

۱-۴-۱. حاجی حسن اسفندیاری (محتشم السلطنه)

«وی سیاستمدار پیشکسوت گروه اتحاد ملی بود که با چهل سال تجربه ی مداوم در امور کشوری، رئیس مجلس سیزدهم گردید.» (پرواند آبروهامیان، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱) او برای ساکت کردن سرو

صدای نمایندگان پی درپی زنگک روی میز خود را به صدا در می آورد و همین، موضوع طنز حالت قرار گرفته تا بی کفایتی او را بیان کند:

حاجی ما که حاجی زنگی است هی به ریش سفید چنگک زند
چون کسی در سخن شتاب کند زنگک بسیار بی درنگک زند
سخت رو همچو آهن است ولی همچو آن آهنی که زنگک زند

(ش، ۳۷۶)

همچنین شاعر شخصیت و شکل ظاهری اسفندیاری و ناسودمندی او در اداره‌ی کشور را این گونه به باد مضحکه می گیرد:

بسرای هیچ مقامی تو نیستی لایق مگر برای خور و خواب، ایها الحاجی
فدای عینک شیکت که هر دو شیشه‌ی اوست سیاه چون رخ تون تاب ایها الحاجی
روی چو پشت تریبون، سزد که بعد از نطق دهان خود بکشی آب، ایها الحاجی
به گرد سفره‌ی هستی، وجود کالعدمت نه دوغ بود و نه دوشاب، ایها الحاجی

(اب، ۳۴۲)

۴-۱-۲. سید محمدصادق طباطبایی

او فرزند سید محمد طباطبایی یکی از دو پیشوای روحانی مشروطیت بود. وی مکرر به وکالت مجلس شورا انتخاب شد و دهمین رئیس مجلس شورای ملی ایران است که در دوره‌ی چهاردهم ریاست داشت. شاعر درباره‌ی عدم مدیریت طباطبایی در اداره‌ی مجلس چنین می گوید:

رئیس مجلس شورای ملی اگر مصندق حلوا نمی شد
به هر ساعت میان اهل مجلس نزاع و شورش و غوغا نمی شد

(خ، ۱۲۱)

شاعر در ابیات زیر، طباطبایی را در اداره‌ی مجلس به قدری ضعیف و بی‌تدبیر توصیف می‌کند که خواستار عزل و اخراج او از مجلس و انتصاب مجدد حاجی حسن اسفندیاری می‌گردد:

ز هم پاشیده بند و بار مجلس به رسوایی کشیده کار مجلس
ریاست تا بود در دست سید به جز این نیست وضع کار مجلس
بگفتم با و کیلی: گر تو خواهی که از نو بار گردد بار مجلس
از این در زود سید را به در کن وز آن در باز حاجی را خبر کن

(اب، ۱۸۳)

۴-۲. وکلا

با بررسی وضعیت مجلس شورای ملی در ادوار مختلف، شاهد نفوذ و دخالت هر چه بیشتر شاه، دربار و دولت در کار مجلس بوده‌ایم. به طوری که آنها در تأیید و انتخاب و کلای مجلس نقش به‌سزایی داشته و مطابق خواسته و برنامه‌ی خود عمل می‌کرده‌اند و عدم جرأت انتقاد ارباب‌جراید از شخص شاه و نزدیکانش به اجرای برنامه‌های مستبدانه‌ی حکومت یاری می‌کرده و نمایندگان بی‌لیاقت از مصونیت بیشتری برخوردار می‌گشتند. چنان که شاعر از زبان کاندیدایی وی را چنین معرفی می‌کند:

طینت فاسد و رفتار پلیس‌دی دارم به وکالت ز همه حیث امید دارم
هوچی و جیره‌خور و گوش بر و چاقو کش زین قبیلند اگر چند مریدی دارم

(خ، ۲۵۹)

تبلیغات انتخابات نیز به گونه‌ای دیگر بود. ضعف سواد سیاسی مردم از یک طرف و بی‌هویتی و سست‌عنصری کاندیداها از طرف دیگر، موجباتی را فراهم می‌نمود که تبلیغات کاندیداها نادرست انجام شود. اصولاً کاندیداها اهدافی خیرخواهانه و وطن‌دوستانه نداشتند و اکثر آنان یا ضعف ایمانی و اخلاقی داشتند و یا بدتر از آن به دلیل سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی مردم در تبلیغات، دست به یک سلسله اعمال ریاکارانه‌ی دینی و اخلاقی می‌زدند:

چندی ز روی کذب و ریا با خدا شدیم هم پاک و هم مقدس و هم پارسا شدیم
هر شب زکار میکده چون فارغ آمدیم رفتیم سوی مسجد و گرم دعا شدیم
هرجا رقیب خواست که با ما کند جدال قداره بند و قلدر و زور آزمای شدیم
اما همین که پای به مجلس گذاشتیم افعی شدیم، مار شدیم، ازدها شدیم
(خ، ۳۰۸)

معمولاً ثروتمندان و متمولین وارد عرصه‌ی انتخابات نمایندگی می‌شدند و عامه‌ی مردم هم با وعده و تطمیع، جذب تبلیغات این گونه افراد می‌گشتند و رأی شان را بدانان می‌فروختند. شاعر در این زمینه بارها داد سخن داده و به طنز مردم را از انتخاب این قبیل کاندیداها برحذر داشته:

نه به وجدان، نه به ایمان، نه به دین رأی بده پی پول و پلو و ملک و زمین رأی بده
آدم ساده دل از بهر و کالت نسزد به فلان فتنه‌گر توطئه‌چین رأی بده

(اب، ۳۲۲)

مجلس به جز اختلافات با دولت، در درون خود نیز دچار اختلافات و کشمکش‌هایی بوده است. تضاد اقلیت و اکثریت با یکدیگر، وابستگی بعضی از نمایندگان به قدرت‌های بیگانه و احزاب وابسته و غرض‌ورزی‌ها و ... منشأ بسیاری از این درگیری‌های سیاسی بود تا آنجا که شاعر مجلس را به طنز به تماشاخانه‌ی مجانی تشبیه می‌کند:

اقلیت کند هر لحظه نیت که بنسدد تهمتی بر اکثریت
زند این یک بدن چوب اهانت دهد آن یک بدین رنگ خیانت
غرض مجلس که جای جنگ و دعواست تماشاخانه‌ی مجانی ماست

(ش، ۴۵۰)

بنابراین، وکیلان نیز همچون وزیران، کارشان بیشتر حرف زدن، وعده و وعید دادن و تعریف و تمجید از خود بود:

کلام وکیلان شیرین کلام بود جمله بهر فریب عوام
به هر لحظه داد تکلم دهند فقط حرف تحویل مردم دهند

(ش، ۴۵۱)

شاعر به سبب یأس و نومیدی از کارگشایی و خدمت‌رسانی نمایندگان به مردم، در نهایت شجاعت، آنان را احمقان و ابلهانی توصیف می‌کند که جز به باج‌سییل، باده، تریاک و قمار و ... به چیز دیگری نمی‌اندیشند:

حمقایی که نپویند به جز راه عناد بلهایی که نخواهند به جز باج سییل
دل به یاد همه دارند به جز یاد خدا به خدایی که خیرست و قدیرست و جلیل

(اب، ۲۰۴ و ۲۰۵)

از این رو، شاعر تأسف خود را از چنین وکلایی ابراز می‌دارد و آنان را اسباب ظلم و ستم مردم می‌داند و تلویحاً مردم را به حرکت و جنبش فرا می‌خواند:

آه از رسم وکیلان که چه نامطلوب است این به دنبال فساد آن ز پی آشوب است
چند بینیم از اینسان ستم و صبر کنیم طینت ما مگر از آب و گل ایوب است

(اب، ۲۳)

۵. رجال سیاسی

ابوالقاسم حالت گذشته از به استهزا گرفتن مناصب و صاحب منصبان قدرت سیاسی - که بررسی شد - درباره‌ای از اشعار به طور کلی رجال سیاسی را به سخره می‌گیرد و تحقیرشان می‌کند و برای این مقصود، گاه به زبان سمبلیک، موش‌های ضعیف و ناتوان را نماد رجال سیاسی‌ای قرار می‌دهد که بر جای شیران نر نشسته‌اند و مردم به عبث از آنان انتظار کار بزرگ دارند:

از این رجال، چه کار بزرگ می‌خواهی؟ ز موش جریزه‌ی شیر نر نباید خواست

(ش، ۴۰)

و گاه با زبان استعاری، تصویر حشرات گزنده را برای شان نقش می‌زند. گزندگانی که لباس حضرات به تن کرده‌اند و بر جان و مال مردم نیش می‌زنند:

چون دفع گزند حشرات آسان است سخت است رهایی از گزند حضرات

(خ، ۶۰)

از این‌رو، رجال سیاسی را دروغگوترین مردم می‌داند و دروغگوترین مردم را شایسته‌ترین برای تصاحب پست سیاست:

هر که را بهر دروغ این همه استعداد است می‌شود عاقبت از جمله‌ی اعیان و رجال

(خ، ۲۳۴)

آنان را در هر کاری توانا می‌یابد ولی در دلسوزی و محبت، ناتوان:

در این دیار خراب از رجال امروزی هزار کار برآید به غیر دلسوزی

(اب، ۳۶۰)

شاعر برای اثبات دیدگاه‌های منفی و تندش نسبت به سیاستمداران به صورت مصداقی از سناتور^۱ سخن می‌گوید که از قبل ثناگویی در «سناه» آنجا را آخور پرچرب و نرم خود ساخته و به عمر طولانی و شادابی و سرزندگی دست یافته:

من سناتور هستم و عمرم ز صد بگذشته است
راز شادابی و سرزندگی دانی که چیست؟
لیک من گاهی فقط گویم ثنایی در «سناه»
گرچه عمر دیگران از شصت گاهی کمتر است
علتش این حرفه‌ی پرسود و بی‌دردسراست
در سرم نه غصه‌ی ملت، نه فکر کشور است

(ش، ۴۷)

یا استانداران را از خدا بی خیران باخبر از همه چیز می داند که بصیرت را در منفعت می جویند:
 گفت مردی که فلان استاندار چه بصیر است و چه صاحب نظر است
 گفتم البته در این شکی نیست که بسی مطلع و دیده ور است
 دارد از هر چه که گویی خبری فقط آقا از خدا بی خبر است

(اب، ۲۳)

بنابراین، ابوالقاسم حالت در راستای اهداف طنز که اصلاح پلیدی‌ها و پلشتی‌های جامعه است، جز در موارد خاص از رجال سیاسی نام نمی‌برد. گذشته از شخصیت‌هایی که در مباحث پیشین نوشته شد، سیدضیاءالدین طباطبایی از دیگر رجال سیاسی است که شاعر به صراحت از او سخن می‌گوید. سیدعلی آقازیدی، پدر سیدضیا از روحانیون شیراز و روضه‌خوان دربار مظفرالدین میرزا بود. وی مدیریت روزنامه‌های ندای اسلام، شرق، برق و رعند را یکی پس از دیگری بر عهده داشت.

سیدضیا در زمینه‌سازی کودتای ۱۲۹۹ نقش اساسی داشته و رابط اصلی سفارت انگلیس با کودتاچیان بود. رضاخان از همان ابتدای کودتا نسبت به سیدضیا نظر مساعد نداشت تا اینکه سیدضیا با زیاده‌روی‌ها و اشتباهات خود در مدت سه ماه زمامداری، کار رضاخان را آسان و او را مجبور به استعفا و خروج از کشور کرد. (رک: محمود طلوعی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۳)

در مهر ۱۳۲۲ انگلیسی‌ها سیدضیا را که بیش از بیست سال تحت حمایت‌شان در فلسطین زندگی می‌کرد، به ایران آوردند. در همان گام نخست، نماینده‌ی مجلس دوره‌ی چهاردهم شد و هنگام طرح اعتبار نامه‌اش، دکتر مصدق به مخالفت با او برخاست. سیدضیا همواره مورد سؤال و بازخواست و کلا و دیگران بود. شاعر در ابیات زیر ضمن اشاره بدین موضوع، به طنز او را مخمل امور مملکت و سرسپردگی بیگانگان معرفی می‌کند:

به شرح زیر یاری شوخ و رعنا
چرا با آشنا بیگانه هستی؟
چرا در خانه هستی خانمان کن؟
چرا این ملک را ویرانه خواهی؟
سؤالی چند کرد از سیدنعا
چرا در خانه دزد خانه هستی؟
چرا در مجلسی مجلس به هم زن؟
چرا ما را خسر بیگانه خواهی؟
نمی‌دانی که المأمور معذور؟
به پاسخ گفت تا چشمت شود کور

(خ، ۵۱۸)

آه از این سیدضیا داد از این بیدادش
دستش آن روز که بر دامن ایران شد بند
که بود فتنه گری خصلت مسادرزادش
گفت از او دل نکنم تا نکنم بنیادش
چه کند؟ حرف دگر زیاد نداد استادش
نیست بر لوح دلش جز الف استعمار

(ش، ۱۴۳)

در جای دیگر هم او را فتنه گر ریاکار و مزدور استعمار می‌خواند:

نتیجه گیری

ابوالقاسم حالت برای مقابله با مفاسد و معایب و حقایق تلخ سیاسی و اجتماعی، طنز انتقادی را به عنوان برنده ترین ابزار برگزیده و آن را وسیله ی اصلاح جامعه ساخته است. وی تا حد امکان به برهم زدن تناسب و تغییر چهره ی اشخاص آماج طنز سیاسی و بهره گیری از زبان غیرمستقیم همت گمارده، اما در مواردی نیز به فراخور اهمیت و عظمت مسائل سیاسی و تبعات خطرناک آن، بی‌باکانه زبان مستقیم را حربه ی نقد ساخته و قربانیان طنزش، نظیر مرتضی قلی بیات (سهام السلطنه)، احمد قوام (قوام السلطنه)، عبدالحسین هژیر، سیدمحمدصادق طباطبایی را به صراحت به باد سخره و انتقاد گرفته، تا بدین طریق آگاهی و هوشیاری مردم را برانگیزد، دیدگان شان را نسبت به سرنوشت شان بینا کند و به حرکت شان وا دارد.

یادداشت‌ها

۱. نشانی اشعار از این سه دیوان با نشان اختصاری: اب: دیوان ابوالعینک، خ: دیوان خروس لاری، ش: دیوان شوخ و پس از آن شماره‌ی صفحه آمده است.
۲. در مورد مدت و چگونگی صدارت هر یک از نخست وزیران عصر پهلوی رک: مسعود بهنود، از سید ضیا تا بختیار، چاپ پنجم، نشر جاویدان، ۱۳۷۰ و یا رک: ناصر نجمی، «بازیگران عصر رضاشاهی و محمدرضاشاهی، چاپ اول، نشر انیشتن، ۱۳۷۳.
۳. منظور از علی ماست بند به طنز دکتر امینی است.
۴. برخی از این تصمیمات مهم عبارتند از: تصویب قانون ممنوعیت استخراج نفت در آذر ۱۳۲۳، رد لایحه‌ی گس گلشانیان و به تصویب رساندن قانون ملی کردن صنعت نفت در اسفند ۱۳۲۹، انتخاب مصدق به نخست وزیری و خلع ید از شرکت نفت انگلیس و ایران و ...
۵. لوایح شش گانه عبارت بود از: اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل‌ها، اصلاح قانون انتخابات، سهم کردن کارگران در سود کارخانجات، فروش سهام کارخانجات دولتی و ایجاد سپاه دانش.
۶. سناتور: اعضای مجلس سنا را سناتور می‌گفتند. مجلس سنا، مجلسی بود که همانند مجلس شورای ملی و به موازات آن عمل می‌کرد، اما مستقل نبود. تعداد اعضای آن شصت نفر بودند که سی نفرشان را شاه انتخاب می‌کرد. این مجلس و اعضای آن، وجودشان زاید به نظر می‌رسید و هزینه‌ی هنگفتی صرف امور این مجلس می‌شد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند و دیگران، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- آرین پور، یحیی، (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، ۲ جلد، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوار.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۹) *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، نشر سمت.

حالت، ابوالقاسم، (۱۳۷۰) *دیوان خروس لاری*، چاپ چهارم، تهران، نشر کتابخانه ی سنایی.

حالت، ابوالقاسم، (۱۳۷۲) *دیوان ابوالعینک*، چاپ دوم، تهران، نشر کتابخانه ی سنایی.

حالت، ابوالقاسم، (۱۳۷۲) دیوان شوخ، چاپ چهارم، تهران: نشر کتابخانه ی سنایی.
طلوعی، محمود، (۱۳۷۴) پدر و پسر «ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها»، چاپ پنجم، نشر علم.

فردوست، حسین، (۱۳۷۱)، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ۲ جلد، چاپ پنجم، تهران، نشر اطلاعات.

معین، محمد، (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، ۶ جلد، چاپ هشتم، تهران، نشر امیرکبیر.

